

گروه فرهنگی المنهاج
www.almenhaj.com

جناب آقای محمد حسین رحیمی

جلسات سخنرانی
موضوعی مناسبتی



روزنه ای به باطن دین

دهه سوم ماه مبارک رمضان سال ۱۴۰۳ هجری شمسی



(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)



(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)



(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)

(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم،

یا به جهل کشیده شوم)

جلسه‌ی دهم

(روزنه‌ای به باطن دین)

(ارتباط جان به بدن)

(و واسطه کردن بدن)

(در مسیر کسب کمالات)

انسان را به خویش مشغول،
و از غیر خود دیگر باز می‌دارد.

این اشتغال باعث می‌شود که:

(روح توهم کند عین بدن است)

نه چیز دیگر و در نتیجه:

(از غیر عالم اجسام منقطع می‌شود)

در نتیجه‌ی این اشتغال:

تمامی آنچه را که

(قبل از جایگاه بدن مادی)

(برای او قابل دسترسی است)

فراموش می‌کند.

در نتیجه‌ی این اشتغال:

در تمام مهلت زندگی خود،
مشغول **(لعب / بازی خیالی)** می‌شود.

در نتیجه‌ی این اشتغال:

تمامی اعمالی که

برای سعادت خود انجام داده است،

(باطل شده)

(و هیچ تاثیری در سعادت او نخواهد داشت)

او می‌پندارد اسباب ظاهری:

(در تاثیر گذاری خود مستقلند)

(و به خودی خود عمل می‌کنند)

غافل از این که:

تمامی دارایی‌های عالم،

(از اصل وجود گرفته تا صفات و افعال)

به **(إذن)** و اجازه و موافقت الله تعالی است،

(و اسباب به اذن الله عمل می‌کنند)

و گفتیم در **(نگاه مقامی)**،
انسان دائماً در حال سیر است؛

مرتبه‌ی اول سیر انسان **(دنیا)** است؛
پایان این مقطع از سیر **(مرگ)** است؛

(مرگ) مرتبه‌ی **(پرده‌برداری از حقایق)** است.

آیه‌ای جامع در توصیف
انسان در آستانه‌ی (مرگ)

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ،
وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ،
الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ
بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ
وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ،
وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ،
وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ،
وَ مَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ،
لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ.

(حیات دنیا)

ترکیبی از (امور خیالی) است؛
و انسان در جهت تکمیل جهات زندگی خود،
به تحصیل مقصدی
بعد از مقصد دیگر می‌پردازد.

انسان، به خیال خود
به دنبال تکمیل آن چیزی است که:
(آن را کمال می‌پندارد) یعنی:

(لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر)
که چیزی جز **(امور وهمی)** نیستند.

(در آستانه‌ی مرگ) و وداع دنیا،
(باطل بودن و فناء) این امور آشکار می‌گردد.

قرآن کریم

در توصیفی جامع از این وضعیت می‌فرماید:

(وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ)

اگر ظالمان را در (سختیهای مرگ) ببینی!

(وَ الْمَلَائِكَةُ بِسِطُوا أَيْدِيهِمْ)

در حالی که ملائکه، عذاب این گروه را آغاز می‌کنند.

این کلام حاکی از این است که:

ملائکه با شدت و شکنجه، و با تندخویی،
آنها را وادار به خروج جانها از بدنها می‌کنند؛

(أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ)

جانهایتان را از بدنها خارج کنید!

(الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ)،

امروز (یعنی روز مرگ)،

(عذاب خوار کننده) به شما چشاندند خواهد شد.

سختی عذاب از طرفی

و **(خواری عذاب)** از طرف دیگر،

آغاز شکنجه‌ی این گروه است.

(إِذَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ)
(وَ كُنْتُمْ عَن آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ)

این دو بخش از آیات،
بیانگر دلایل عذاب شدن به عذاب خواری،
در هنگام مرگ است.

بخش اول

(إِذَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ)

تحلیل آیه را از عبارت (إِذَا) آغاز می‌کنیم:
کلمه‌ی (إِذَا) در (إِذَا)، (بَاء سَبِيحَة) نام دارد،
و ترجمه‌ی آن این است:

(إِذَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ)

امروز (یعنی روز مرگ)،
(عذاب خوار کننده) به شما چشانده خواهد شد؛
و دلیل آن این است:

(إِذَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ)

(إِذَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ)

عبارت (كُنْتُمْ تَقُولُونَ)،

(ماضی استمراری) است، و نشان می‌دهد:

آنان (إِذَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ) را،

به طور استمراری انجام می‌دادند.

(بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ)

یعنی آنها دائماً و به نحو **(استمراری)**،

(قولشان) یعنی **(تعهدشان)**،

یعنی آنچه در انتخابها و عملشان دیده می‌شد،

و حاصل دیدگاه آنها بود این بود که:

(نسبت ناحق به الله می‌دادند)

دقت کنید!

(إِذَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ)

(نسبت ناحق به الله می دادند)

یعنی چه؟

پاسخ این سوال

در شرح کلمه‌ی (الله) است.

(الله) سبحانه و تعالی؛

(مصدر و منبع جوشش هر هویتی است)،

به عبارت دیگر همان که گفتیم:

تمامی دارایی‌های عالم از

(اصل وجود گرفته تا صفات و افعال)

به **(إذن)** و اجازه و موافقت الله تعالی است،

و **(اسباب به اذن الله عمل می‌کنند)**

(إِنَّمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ) می گوید:

(الله)

(مصدر و منبع جوشش هر هویتی است)،

و شما این حقیقت را فراموش کردید؛
خود و اسباب و علل عالم را **(مستقل)** فرض کردید،
و نتیجه این شد که:

(وَ كُنْتُمْ عَنِ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ)

بخش دوم
(وَ كُنْتُمْ عَنِ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ)

فراموش کردید **(الله تعالی)**
(مصدر و منبع جوشش هر هویتی است)،
خود و اسباب و علل عالم را **(مستقل)** فرض کردید،
و نتیجه این شد که:

(وَ كُنْتُمْ عَنِ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ)
دچار استکبار از آیات الهی شدید.

التحقيق درباره‌ی معنای کلمه‌ی **(آیه)**، می‌گوید!

(آیه)، هر چیزی است که:

(مورد توجه و قصد برای رسیدن به)

الله تعالی و معرفت او باشد.

پس در توجه به **(آیه)**، خود **(آیه)**، مورد نظر نیست،

بلکه مقصود **(الله تعالی و معرفت او)** است.

(وَ كُنْتُمْ عَن آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ) می گوید:

فراموش کردید

(عام آیهی الله تعالی است)

و مقصود از تمامی آیات،

(الله تعالی و معرفت او است)

شما در نگاه به خویش و تمامی اجزاء عالم،
و تمامی اسباب و علل
لازم بود مشاهده کنید:

(الله تعالی)

(مصدر و منبع جوشش هر هویتی است)

اما خود را **(مستقل)** فرض کردید، و در نتیجه:
کمالاتی را که الله تعالی به شما به **(عاریت)** داده بود،
از آن خود پنداشتید و در نتیجه:

(وَ كُنْتُمْ عَنِ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ)

دچار استکبار از آیات الهی شده،
و خود را بزرگ فرض کردید.

نیافتن (مصدر و منبع جوشش هر هویتی در عالم)،

(مستقل فرض کردن خود و اسباب و علل)

و دچار استکبار از آیات الهی شدن،

و خود را بزرگ فرض کردن، منجر به این شد که:

(الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ)

دچار عذاب خوار کننده شوید.

پرده برداری از توهمات
و آشکار شدن حقیقت

(لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ)

این بخش از آیه بیانگر اولین مرتبه از:
(پرده‌برداری از حقایق) است.

پرده‌برداری از:

(تنها و فرادای بودن انسان)

(و از دست دادن جمیع دارائیه‌ها و روابط)

(لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ)

شما به تنهایی به نزد ما آمدید،
همانطور که بار اول شما را تنها خلق کردیم.

(وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ)

و آنچه را به شما بخشیده بودیم،
همه را پشت سر خود رها کردید،

یعنی:

(جميع دارائياها از اعضا و جوارح و قوا)

(و مال و عزت و اعتبار و روابط و جایگاه اجتماعی)

(وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ)
(الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ)

(شفیعیانی) را که

می‌پنداشتید شریک الله تعالی هستند،
و از شما شفاعت می‌کنند با شما نمی‌بینیم.

(لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ)
(وَ ضَلُّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ)

رابطه‌ی بین شما و آنها قطع شد،
و بطلان آن پندار باطلی که داشتید آشکار شد.

لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

مقصود از این بیان این است که:
تمامی پندارهای دائمی و باطل شما،
درباره‌ی **(استقلال اسباب و علل)**،
و روابط و شفیعانِ غیر الله باطل شد؛
و **(سرابی بودن رابطه‌ی خیالی)**
بین شما و آنها، آشکار شد.

توضیح مرحوم علامه
درباره‌ی این آیه

إِنَّ الْإِنْسَانَ سَيَقْبَلُ رَاجِعًا إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ فَرْدًا،
كَمَا خُلِقَ أَوَّلَ مَرَّةٍ.

انسان به زودی **(فرد و تنها)**

به سوی حق تعالی مراجعه خواهد کرد،
همانطور که اولین بار خلق شد.

وَ يَتْرُكُ الْأَعْضَاءَ وَ الْقُوَى وَ الْأَسْبَابَ
الَّتِي كَانَ يَعْتَقِدُهَا لِنَفْسِهِ أَرْكَاناً يَعْتَمِدُ عَلَيْهَا،
وَ أَعْضَاداً يَتَّقَوِي بِهَا، وَ أَسْبَاباً يَتَوَصَّلُ بِهَا، وَ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا.

(اعضاء و قوا و اسبابی) که:

تکیه گاه خود پنداشته به آن اعتماد می کرد؛
و بازو و کمک خود دانسته به آن قوت پیدا می کرد،

و **(اسبابی)** که:

به آنها متوصل می شد،

و به آن اطمینان پیدا می کرد را ترک می کند.

وَ سَيَقْطَعُ مَا بَيْنَ الْإِنْسَانِ وَ بَيْنَهَا،
أَيِ الرِّوَابِطِ الَّتِي كَانَ الْإِنْسَانُ يَسْكُنُ إِلَيْهَا،
وَ يُبَاهِي بِهَا، مِنْ اِعْتِبَارَاتِهِ الْوَهْمِيَّةِ.

به زودی اتصال انسان و این امور قطع خواهد شد،
یعنی روابطی که:

(انسان با آنها آرامش می‌یافت و به آن می‌بالید)

(یعنی اعتبارات وهمی او)

مقصود از **(اعتبارات وهمی)** همان:
ملکیتها و زوجیتها و ریاستها و امور باطلی است که:
فقط مربوط به محدوده‌ی **(حیات دنیا)** است،
و انسان به خاطر زندگی اجتماعی خود،
ناچار است به آن اعتبار ببخشد،
اما بعد از مرگ روشن می‌شود:

(هیچ اعتبار و اثری ندارد)

وَ حِينِيذِ ذَاكَ ضَلَالُ الْكُلِّ، وَ زَوَالُ الْجَمِيعِ،
وَ فَقْدَانُهُ وَ مُشَاهَدَتُهُ عَيَانًا أَنَّهُ كَانَ مَغْرُورًا بِذَلِكَ كُلهِ.

در این هنگام (هنگام مرگ) بطلان تمامی این امور،
و از بین رفتن جمیع (روابط و اسباب و علل و داراییها)
و فقدان آن و مشاهده‌ی عیانی این که:
(او به تمامی این امور فریب خورده بوده)
آشکار می‌گردد.

وَ قَدْ قَالَ سُبْحَانَهُ:

(فَلَا تَغْرُنْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا)
(وَلَا يَغْرُنْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ)

و حق تعالی (به این حقیقت اشاره می‌کند)،

در جایی که می‌فرماید:

(حیات دنیا) شما را فریب ندهد؛

و این فریب شما را از **(الله تعالی)** باز ندارد.

وَ قَالَ سُبْحَانَہُ:

(إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ)
(وَ إِنَّ الْأَخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ)

و می فرماید: **(حیات دنیا)**،

فقط **(متاع / کالایی** برای بهره بردن است)؛

و **(خانه‌ی قرار و سکون و آرامش)**، **(آخرت)** است.

وَ قَالَ سُبْحَانَہُ:
(وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ)
وَ الْمَتَاعُ، مَا يُتَمَتَّعُ وَ يُنْتَفَعُ بِهِ لِغَيْرِهِ،

و می فرماید:
(**حیات دنیا**)، فقط (**متاع** / **کالای فریب است**)؛
(**متاع**) آن چیزی است که:
برای دسترسی به چیز دیگری،
از آن استفاده و بهره برداری می شود.

فَالْحَيَاةِ الدُّنْيَا، إِنَّمَا يَتَّوَصَّلُ بِهٖ
لِغُرُورِ الْإِنْسَانِ بِهَا لِيَلْهُوَ بِهَا عَنْ غَيْرِهَا.

پس **(حیات دنیا)** فقط ابزاری است که:
موجب فریب خوردن انسان
و بازماندن از غیر آن است.

وَ هِيَ كَمَالُهُ الْأَقْصَى
فِي مَبْدَأِهِ وَ مَعَادِهِ.

(مقصود از غیر حیات دنیا)
همان کمال نهایی انسان
در مبدأ و معاد است.

وَ الْآيَةُ تُنبِئُ عَنْ حَقِيقَةِ الْحَيَاةِ الْإِنْسَانِيَّةِ،
الَّتِي سَتَظْهَرُ لَهُ حِينَمَا يَقْدِمُ عَلَى رَبِّهِ بِالتَّوْفِئِ.

آیه از **(حقیقت زندگی انسانی)** که:
در هنگام وارد شدن بر پروردگارش در روز مرگ،
برای او آشکار می‌شود سخن می‌گوید.

فِي شَاهِدٍ حَقِيقَةٍ أَمْرٍ نَفْسِهِ،
وَ أَنَّهُ مُدَبَّرٌ بِالتَّدْبِيرِ الإِلَهِيِّ لَا غَيْرُ،
كَمَا كَانَ كَذَلِكَ فِي أَوَّلِ مَرَّةٍ كَوْنَتُهُ الإِخْلَاقَةُ.

(آنچه که برای او آشکار می‌شود این است):
در آن هنگام، حقیقت کار خود را مشاهده می‌کند.
و این که **(فقط و فقط تحت تدبیر الهی بوده است)**،
همانگونه که در آغاز خلقتش نیز اینطور بوده است.

وَ أَنَّ الْمَرْاعِمَ الَّتِي انضَمَّتْ إِلَى حَيَاتِهِ،
مِنَ التَّكْثُرِ بِالسَّبَابِ، وَ الِاعْتِضَادِ وَ الِانْتِصَارِ بِالْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ،
وَ الْأَزْوَاجِ وَ الْعَشَائِرِ وَ الْجُمُوعِ،

(در این حال می‌یابد)

(پندارهای باطلی) که به زندگی خود اضافه کرده بود،

از جمله (کثرت طلبی نسبت به اسباب)

و کمک و یاری گرفتن از:

(اموال و اولاد و همسران و قبیله و یاران)،

وَ كَذَا الِاسْتِشْفَاعُ بِالْأَرْبَابِ مِنْ دُونِ اللّهِ
الْمُؤَدِّي إِلَى الْإِشْرَاكِ.

و طلب شفاعت کردن از

(ارباب من دون الله)

که منجر به شریک قائل شدن می‌گردد.

كُلُّ ذَلِكَ مَزَاعِمٌ وَ أَفْكَارٌ بَاطِلَةٌ،
لَا أَثَرَ لَهَا فِي سَاحَةِ التَّكْوِينِ أَصْلًا.

تمامی این امور،

(پندارها و افکار باطلی است)

که هیچ اثری در

(تکوین / زیر ساخت حقیقی عالم ندارد)

فَالْإِنْسَانُ جُزْءٌ مِنْ أَجْزَاءِ الْكَوْنِ وَاقِعٌ تَحْتَ التَّدْبِيرِ الْإِلَهِيِّ،
مُتَوَجِّهٌُ إِلَى الْغَايَةِ الَّتِي غَيَّاهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَهُ،
كَسَائِرِ أَجْزَاءِ الْكَوْنِ.

پس انسان، جزئی از اجزاء هستی است،
و **(تحت تدبیر الهی)** قرار دارد،
و مانند سایر اجزاء هستی،
به سوی هدفی حرکت می‌کند که:
(الله تعالی) برای او تعیین کرده است.

وَلَا حُكُومَةَ لَشَيْءٍ مِّنَ الْأَشْيَاءِ فِي التَّدْبِيرِ وَالتَّسْيِيرِ الْإِلَهِيِّ،
إِلَّا أَنَّهَا أَسْبَابٌ وَ عِلَلٌ يَنْتَهِي تَأْثِيرُهَا إِلَيْهِ تَعَالَى،
مِنْ غَيْرِ أَنْ تَسْتَقِلَّ بِشَيْءٍ مِّنَ التَّأْثِيرِ.

و هیچیک از اشیاء،

(هیچگونه حاکمیتی در تدبیر و سیر دادن الهی ندارند)

مگر این که این امور،

(فقط و فقط اسباب و علی هستند) که:

(تأثیر آنها از آن الله تعالی است)

و هرگز در اثرگذاری خود ذره‌ای استقلال در تأثیر ندارند.

غَيْرَ أَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا رَكَّبَتْهُ يَدُ الْخَلْقَةِ وَ أَوْجَدَتْهُ،
فَوَقَعَ نَظْرُهُ إِلَى زِينَةِ الْحَيَاةِ
وَ الْأَسْبَابِ وَ الشُّفَعَاءِ الظَّاهِرَةِ.

اما انسان،

زمانی که دست خلقت او را ترکیب و ایجاد کرد،

و چشم او به **(زینت حیات دنیا)**

و **(اسباب و شفیعان ظاهری)** افتاد.

وَ جَذَبَتْهُ لَذَائِدُ الْحَيَاةِ
تَعَلَّقَتْ نَفْسُهُ بِهَا.

و لذائذ دنیا او را به خود جذب کرد؛
(جانش به این امور علاقه پیدا کرد)

وَ دَعْتَهُ ذَلِكَ إِلَى التَّمَسُّكِ بِذَيْلِ الْأَسْبَابِ وَ الْخُضُوعِ لَهَا،
وَ أَلْهَاهُ ذَلِكَ عَنِ تَوْجِيهِ وَ جِهِهِ إِلَى مُسَبِّبِ الْأَسْبَابِ،
وَ فَاطِرِهَا وَ الَّذِي إِلَيْهِ الْأَمْرُ كُلُّهُ.

(این شیفتگی) او را به:

(چنگ زدن به اسباب و خاضع بودن در مقابل آن)

دعوت کرد، و او را از:

(رو کردن به مسبب الاسباب و ایجاد کننده‌ی آن)

(و کسی که تمامی امر در دست اوست) بازداشت.

فَأَعْطَاهَا الْاِسْتِقْلَالَ فِي السَّبَبِيَّةِ،
لَا هَمَّ لَهُ إِلَّا أَنْ يَنَالَ لَذَائِدَ هَذِهِ الْحَيَاةِ الْمَادِيَّةِ،
بِالْخُضُوعِ لِلْاَسْبَابِ.

(نتیجه‌ی این رویکرد این شد که):

(به اسباب استقلال در سببیت عطا کرد)

او هیچ همتی ندارد جز این که:

از طریق خاضع بودن در مقابل اسباب،

(به لذت‌های زندگی مادی دست یابد).

فَصَارَ يَلْعَبُ طُولَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا بِهَذِهِ الْمَزَاعِمِ وَالْأَوْهَامِ،
الَّتِي أَوْقَعَتْهُ فِيهَا نَفْسُهُ الْمُتَلَهِّيَّةُ بِلَذَائِدِ الْحَيَاةِ الْمَادِيَّةِ،
وَاسْتَوْعَبَ حَيَاتَهُ اللَّعِبُ بِالْبَاطِلِ وَالتَّلَهِّيُّ بِهِ عَنِ الْحَقِّ.

پس در تمامی زندگی خود با این **(پندارها و اوهامی)** که:
نفسش او را در آنها قرار داده است،
نفسی که مشغول به لذائذ حیات مادی است،
و **(بازی با باطل و مشغول شدن به آن)**،
تمامی زندگیش را در بر گرفته است.

كَمَا قَالَ تَعَالَى:

(وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ)

(این همان سخن خداوند است که) می‌فرماید:

این زندگی بی‌ارزش دنیا،

چیزی جز **(لعب / بازی خیالی)**

و **(لهو / امور بازدارنده از امر دارای اهمیت)** نیست.

فَهَذَا هُوَ الَّذِي يَسُوقُ إِلَيْهِ تَعْلِيمَ الْقُرْآنِ حَيْثُ يَذْكُرُ:
أَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا خَرَجَ عَنْ زِيِّ الْعُبُودِيَّةِ،
نَسِيَ رَبَّهُ فَأَدَّاهُ ذَلِكَ إِلَى نِسْيَانِ نَفْسِهِ.

این همان چیزی است که،

تعلیم قرآن به آن سوق می‌دهد و آن این است که:

انسان زمانی که از **(زی عبودیت)** خارج شد،

(رب / پروردگار) خود را فراموش می‌کند،

و **(فراموشی رب، موجب فراموشی خویشتن می‌گردد)**

قال تعالى:

(نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)

(این همان سخن خداوند است که) می‌فرماید:

(الله) را فراموش کردند و در نتیجه:

(الله موجب این شد که خود را از یاد ببرند)،

حقیقتاً این گروه **(فاسق / خارج از زمره عبودیتند)**.

لَكِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا فَارَقَتْ نَفْسُهُ الْبَدَنَ بِحُلُولِ الْمَوْتِ،
بَطَلَ ارْتِبَاطُهُ

بِجَمِيعِ الْأَسْبَابِ وَالْعِلَلِ وَالْمُعِدَّاتِ الْمَادِيَّةِ،

ولی انسان زمانی که با رسیدن مرگ،

جانش از بدن جدا می‌گردد،

ارتباطش با تمامی اسباب و علل مقدمات مادی،

قطع می‌شود.

وَ تَتَّصِلُ بِهَا فِي هَذِهِ النَّشْأَةِ الدُّنْيَوِيَّةِ؛

اسباب و علل مقدمات مادی،
که توسط بدن با آنها در ارتباط بود،
و در این عالم مادی به آنها متصل می‌شد.

وَ شَاهِدَ عِنْدَ ذَلِكَ بُطْلَانَ اسْتِقْلَالِهَا،
وَ اِنْدِكَاكَ عَظَمَتِهَا وَ تَاثِيْرِهَا.

در این هنگام،

(باطل بودن استقلال اسباب)

و **(در هم کوبیده شدن عظمت و تاثیر آن را)**

مشاهده می‌کند.

فَوَقَّعَتْ عَيْنُ بَصِيرَتِهِ عَلَيَّ:
أَنَّ أَمْرَهُ أَوْلَىٰ وَ آخِرًا إِلَىٰ رَبِّهِ لَا غَيْرُ،
وَ أَنَّ لَا رَبَّ لَهُ سِوَاهُ وَ لَا مُؤَثِّرٌ فِي شَأْنِهِ دُونَهُ.

چشم بصیرتش متوجه این حقیقت می‌شود که:
(اول و آخر کار او در دست ربّ اوست نه دیگری)،
و این که **(هیچ ربّی غیر او ندارد)،**
(و هیچ کس غیر او در کارش مؤثر نیست).

پایان کلام مرحوم علامه

سخن را با کلامی از سید الوصیین
امیرالمؤمنین علیه افضل صلوات المصلین
به پایان می‌بریم.

کلامی از امیرالمؤمنین

(عِبَادَ اللَّهِ)

(إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِينَ)

بندگان خدا!

روزگار بر بازماندگان، آن‌سان می‌گذرد که،
بر پیشینیان گذشت.

(لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلى مِنْهُ)
(وَ لَا يَبْقَى سَرْمَدًا مَا فِيهِ)

آن چه از زندگی دنیا گذشته است،
باز نمی‌گردد،
و آن چه در آن هست جاودان نمی‌ماند.

(أَخِرُ فَعَالِيهِ كَأَوَّلِهِ)
(مُتَشَابِهَةٌ أُمُورُهُ مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ)

آخرین کار این جهان،
همچون نخستین کار اوست؛
امورش شبیه به یکدیگر،
و نشانه‌هایش روشن و آشکار است.

(فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ)
(تَحَذُّوكُمْ حَدُّوَ الزَّاجِرِ بِشَوِّهِ)

گویا همان گونه که،
ساربان شتران سبکبار را به پیش می‌راند؛
(قیامت) شما را با سرعت به پیش می‌راند!

(فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ)
(تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَ ارْتَبَكَ فِي الهَلَكَاتِ)

آن کس که:

(خود را به غیر خود مشغول کند)،

(در تاریکی‌ها سرگردان می‌ماند)،

(و در مهلکه‌ها گرفتار می‌شود).

(وَمَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ)
(وَزَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ)

(شیاطینش)

او را در طغیانش به پیش می‌رانند؛
و اعمال بدش را در نظرش جلوه می‌دهند!

(فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ)
(وَالنَّارُ غَايَةُ الْمَفْرُطِينَ)

پس پایان کار پیش تازان بهشت،
و پایان کار تقصیرکاران آتش است.